



RESEARCH ARTICLE

Identity Policy-Making in the Macro Policies of the Islamic Republic of Iran

Seyed Rahim Abolhassani^{ID}

Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: abhasani@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105204>

Received: 30 July 2025
Accepted: 22 October 2025

ABSTRACT

This study aims to analyze identity policy-making within the macro policies of the Islamic Republic of Iran. In this research, identity is conceptualized as a dynamic and continuously redefined phenomenon that plays a crucial role in social cohesion and political legitimacy. To achieve this goal, a qualitative approach and thematic analysis method were employed. Key policy documents—including the Constitution, the National Development Plans, the Twenty-Year Vision Document, and the General Cultural Policies—were examined as the main sources. The findings indicate that these documents represent the official identity through a combination of religious, national, civilizational, and technological components, and they employ instruments such as education, media, family, and art to realize identity-related objectives. Overall, the results reveal that identity in the macro policies of the Islamic Republic of Iran is not merely a cultural issue, but rather a strategic instrument for governance, legitimacy production, and the organization of social order.

Keywords: Identity, Identity Policy-Making, Macro Policies, Constitution, Vision Document, Development Plans.

Citation: Abolhassani, Seyed Rahim (2025). Identity Policy-Making in the Macro Policies of the Islamic Republic of Iran. Iranian Journal of Public Policy, 11 (4), 133-149.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105204>

Published by University of Tehran



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

بررسی سیاستگذاری‌های هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران

سید رحیم ابوالحسنی ^{id}

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: abhasani@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105204>

تاریخ دریافت: ۸ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل سیاستگذاری‌های هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. هویت در این تحقیق به عنوان مفهومی پویا و در حال بازتعریف در نظر گرفته شده که نقش مهمی در انسجام اجتماعی و مشروعیت سیاسی ایفا می‌کند. برای دستیابی به این هدف از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون استفاده شد و متونی چون قانون اساسی، برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و اصول سیاست‌های فرهنگی به عنوان منابع اصلی بررسی شدند. نتایج نشان می‌دهد این اسناد با ترکیب مؤلفه‌های دینی، ملی، تمدنی و فناورانه به بازنمایی هویت رسمی پرداخته‌اند و ابزارهایی همچون آموزش، رسانه، خانواده و هنر را برای تحقق اهداف هویتی به کار گرفته‌اند. در مجموع، یافته‌ها نشان داد هویت در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران نه صرفاً مقوله‌ای فرهنگی بلکه ابزاری راهبردی برای حکمرانی و سامان‌دهی نظم اجتماعی است.

واژگان کلیدی: هویت، سیاستگذاری هویتی، سیاست‌های کلان، قانون اساسی، سند چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه.

استناد: ابوالحسنی، سید رحیم (۱۴۰۴). بررسی سیاستگذاری‌های هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۱ (۴)، ۱۳۳-۱۴۹.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.105204>



ناشر: دانشگاه تهران

مقدمه

هویت مفهومی پیچیده و وابسته به بسترهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است که در علوم انسانی و اجتماعی جایگاهی بنیادی دارد. این مفهوم را می‌توان سازه‌ای اجتماعی دانست که در نتیجه تعامل مستمر فرد با محیط و دیگران شکل می‌گیرد و از رهگذر آن، فرد خویشتن را بازشناسی و متمایز می‌کند (Ahmadi, 2003: 14). در سطح کلان، هویت جمعی پیوندی ذهنی و عاطفی میان افراد و جامعه برقرار می‌سازد و بستر انسجام اجتماعی را فراهم می‌کند. این انسجام، شرط لازم برای بقای نظم سیاسی و استمرار مشروعیت نهادهای اجتماعی به‌شمار می‌آید (Cornell & Hartmann, 2019: 53). هویت ملی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انواع هویت در عرصه سیاست، محصول مؤلفه‌هایی چون زبان، تاریخ، دین، فرهنگ و سرزمین است که در گذر زمان بازتعریف می‌شود (Anderson, 2016: 6) برخلاف رویکردهای ذات‌گرایانه، هویت امری ایستا نیست، بلکه فرایندی سیال است که همواره در معرض رقابت‌ها و منازعات گفتمانی قرار دارد. این پویایی بسته به شرایط اجتماعی می‌تواند زمینه همگرایی یا واگرایی را فراهم آورد. در جهان معاصر، فرآیند جهانی‌شدن و تحولات فناورانه موجب شده‌اند که هویت از حالت تثبیت‌شده خارج و با اشکال انشقاق و چندپارگی مواجه شود (Brubaker, 2015: 27) در چنین بستری، سامان‌بخشی به هویت به مسئله‌ای استراتژیک برای دولت‌ها تبدیل شده است. از همین رو، تحلیل ابعاد نظری هویت، پیش‌شرط لازم برای ورود به عرصه سیاستگذاری اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود. سیاستگذاری هویتی به‌عنوان بخشی از سیاستگذاری عمومی، تلاشی سازمان‌یافته از سوی دولت برای هدایت فرایند برساخت هویت جمعی در جامعه است. این سیاستگذاری شامل مجموعه‌ای از راهبردها، مقررات و اقدامات است که با هدف تقویت یا تثبیت نوع خاصی از هویت طراحی می‌شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سیاستگذاری هویتی ابزاری اساسی برای بازتولید مشروعیت و انسجام اجتماعی است (Hall, 2017: 142). نهادهای آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای ابزارهای اصلی تحقق این سیاست‌ها به‌شمار می‌آیند و درونی‌سازی ارزش‌ها را بر عهده دارند. در جوامعی با تنوع فرهنگی، کارآمدی سیاستگذاری هویتی در گرو ایجاد تعادل میان وحدت و تکثر است. در غیر این صورت، چنین سیاست‌هایی می‌توانند موجب طرد اجتماعی و افزایش بیگانگی گروه‌های فرودست شوند. برخی تحلیل‌ها تأکید کرده‌اند که سیاست‌های هویتی تنها زمانی موفق‌اند که به واقعیت‌های میدانی و تکثر اجتماعی توجه کنند (Castells, 2017: 120). در بستر جمهوری اسلامی ایران، این سیاستگذاری به‌طور ویژه در سیاست‌های کلان نهادینه شده و به یکی از محورهای اصلی سیاست‌ورزی رسمی بدل گشته است. تمرکز بر این اسناد نشان می‌دهد که هویت رسمی هم در سطح نمادین و هم در سطح نهادی بازتولید می‌شود؛ بنابراین، مطالعه سیاستگذاری هویتی نیازمند بررسی گفتمان‌های نهادی و سازوکارهای اجرایی است که در متون بالادستی بازتاب یافته‌اند.

در جمهوری اسلامی ایران، سیاستگذاری هویتی همواره در پیوند با مشروعیت سیاسی و انسجام اجتماعی صورت‌بندی شده است. این سیاستگذاری از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون به‌عنوان ابزار هدایت فرهنگی و تنظیم‌گری اجتماعی به‌کار گرفته شده است. در این چارچوب، اسناد بالادستی همچون قانون اساسی، برنامه‌های توسعه و سند چشم‌انداز به مهم‌ترین منابع بازنمایی هویت رسمی تبدیل شده‌اند. پژوهشگران بر این باورند که این اسناد نه‌تنها محتوای هویتی را تدوین می‌کنند، بلکه نهادها و مکانیزم‌های تحقق آن را نیز معین می‌سازند (Imanipour & Rouhani, 2013: 92). در این میان، نقش دولت به‌عنوان مرجعیت هویتی برجسته است و روایت‌های رسمی از «ما»ی جمعی را بازتولید می‌کند. اهمیت این وضعیت در آن است که سیاستگذاری هویتی نه‌فقط ابزاری فرهنگی، بلکه عرصه‌ای سیاسی و امنیتی نیز به‌شمار می‌آید. از این رو، مطالعه این سیاست‌ها مستلزم تحلیلی ساختاری و گفتمانی است تا ابعاد پنهان قدرت و معنا آشکار گردد. بر همین اساس، هدف پژوهش حاضر واکاوی سیاستگذاری‌های هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران و پاسخ به این پرسش است که این اسناد چه مؤلفه‌ها، اهداف و سازوکارهایی را در بازنمایی هویت جمعی دنبال می‌کنند

پیشینه پژوهش

جدول ۱. پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان مقاله	یافته‌ها
فرخی و قلندری (۱۴۰۳)	سیاست‌گذاری مؤلفه‌های هویت ملی جوانان در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران	پنج محور اصلی شامل هویت ایرانی-اسلامی، عشق به وطن، حس تعلق به نظام، میراث فرهنگی و زبان فارسی به عنوان بنیان‌های هویت ملی شناسایی شدند. همچنین مفاهیمی چون جوان مؤمن، جوان انقلابی و جوان ایرانی به عنوان گره‌گاه‌های مفهومی اسناد مورد تأکید قرار گرفتند.
عباس مصلی‌نژاد (۱۴۰۱)	معنا، اسطوره و روایت در سیاست‌گذاری هویتی	سیاست‌گذاری هویتی بر بستر روایت‌های تاریخی، اسطوره‌های فرهنگی و نشانه‌شناسی معنایی شکل می‌گیرد. سیاست‌گذاری موفق هویتی نیازمند رمزگشایی از کدهای فرهنگی و بهره‌گیری از سازوکارهای بین‌الذهانی برای تولید تعادل اجتماعی و نظم پایدار است.
کریمی، ابطخی و مطلبی (۱۳۹۹)	سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در امنیت و انسجام ملی	مدیریت تنوع قومی از طریق سیاست‌گذاری هوشمندانه نقشی بنیادین در انسجام ملی و امنیت داخلی دارد. سیاست‌گذاری قومی موفق باید مبتنی بر مشارکت، توزیع عادلانه منابع و شناسایی فرهنگی باشد تا امکان تقویت وفاداری ملی فراهم شود.
براتعلی‌پور (۱۳۹۳)	درآمدی بر سیاست هویتی در جمهوری اسلامی ایران	دو وضعیت تاریخی جوشش فرهنگی و ریزش هویتی در تعامل با سیاست‌گذاری‌ها شناسایی شده است. ویژگی‌هایی مانند حافظه تمدنی و قابلیت بازترکیب هویت ایرانی زمینه مقاومت فرهنگی و انتخاب آزادانه هویتی را فراهم می‌آورند.
امیرزاده و بهستانی (۱۳۹۳)	بررسی سیاست هویت در دوره معاصر ایران	سه عنصر تمدن ایران باستان، تمدن اسلامی و تمدن مدرن به عنوان ارکان اصلی هویت ایرانی مطرح شده‌اند. سیاست هویتی گزینشی دولت‌ها باعث حذف و دیگری‌سازی میان عناصر هویتی شده و وفاق ملی را تضعیف کرده است.
بنافی و نوروزی (۱۳۹۲)	تحلیلی آسیب‌شناسانه از ترجمان اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌های عملیاتی	ناهماهنگی‌ها و تضادها مانع تحقق اهداف اسناد بالادستی در سطح اجرایی شده‌اند. راهکارهایی مانند تربیت مدیران آشنا با سیاست‌گذاری و ایجاد نهاد پایش شاخص‌های ملی پیشنهاد شده است.

مبانی نظری

تعریف مفهومی هویت

هویت مفهومی است چندلایه، پویا و تفسیرپذیر که در تلاقی میان فرد و جامعه، در گذر زمان و در بسترهای متکثر فرهنگی، تاریخی و سیاسی شکل می‌گیرد. این مفهوم در ساده‌ترین سطح، ناظر به پاسخ به این پرسش بنیادین است که «من کیستم؟» یا در سطح جمعی، «ما که ایم؟» و از این رهگذر، بنیان تعلق، تفاوت و تمایز را میان خود و غیر شکل می‌دهد. هویت نه فقط مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی یا ساختاری نیست، بلکه حاصل فرایندهای پیچیده بازنمایی، معناپردازی و مشروع‌سازی اجتماعی است. ادراک هویتی، هم در سطح آگاهی ذهنی و هم در قالب عملکرد اجتماعی، بستری برای بازتولید نظم و همبستگی اجتماعی فراهم می‌آورد. در بسیاری از متون نظری، هویت به مثابه یک سازه اجتماعی و فرهنگی تلقی شده که در جریان مواجهه با دیگری و از خلال زبان، تاریخ، فرهنگ و نهادهای اجتماعی تثبیت می‌شود (Ashori, 2005: ۷۲). در این منظر، هویت نه یک ذات ثابت، بلکه برساختی سیال، تکوینی و نسبی است که در گفتمان‌های مسلط و متغیرهای زمینه‌ای بازتولید می‌گردد. از این رو، فهم هویت مستلزم رجوع هم‌زمان به ساختارهای کلان قدرت و تجربه‌های زیسته فردی است. هویت‌های فردی و جمعی نیز در پیوستاری از وحدت و تنوع معنا می‌یابند؛ پیوستاری که در آن، وحدت فرهنگی با تنوع خرده‌فرهنگ‌ها در گفت‌وگویی مستمر قرار می‌گیرد (Tajik, 2004: 28). در نتیجه، تعریف مفهومی هویت بیش از آن که معطوف به ذات باشد، ناظر به فرایند و رابطه است. در امتداد تعریف پیش گفته، باید افزود که هویت نه تنها کنشگر را از منظر فرهنگی، زبانی یا قومی بازشناسی می‌کند، بلکه سازوکار اصلی ادغام یا طرد اجتماعی نیز محسوب می‌شود. هویت هم‌زمان شامل مؤلفه‌های خودآگاه (بازشناسی خویشتن) و ناخودآگاه (فرایندهای درونی‌شده اجتماعی) است که در ساحت‌های گوناگون اجتماعی، تاریخی و سیاسی تجلی می‌یابند. از این منظر، می‌توان گفت که هویت، هم ابزار انسجام و مشروعیت‌بخشی است و هم خاستگاه گسست و مقاومت، بسته به آن که چگونه تعریف و اعمال شود.

فرایند هویت‌یابی، شامل سه سطح اصلی است: نخست، درک از خود؛ دوم، نسبت‌سازی با غیر؛ و سوم، تثبیت در نهادها و گفتمان‌های فرهنگی-سیاسی. در بستر مدرنیته و جهانی‌شدن، این فرایند به‌شدت در معرض چالش‌هایی نظیر چندپارگی هویتی، بحران بازنمایی و تضعیف تعلق قرار گرفته است. نظریه‌پردازانی که به هویت به‌مثابه میدان گفتمانی می‌نگرند، بر این نکته تأکید دارند که هویت نه پیش‌فرض، بلکه محصول مناسبات قدرت و منازعه بر سر معناست (Fakouhi, 2008: 25). همچنین، برخی از مطالعات نشان می‌دهند که هویت امری بازاندیشانه است و افراد و جوامع به‌صورت مستمر آن را در مواجهه با تحولات اجتماعی بازتعریف می‌کنند (Golmohammadi, 2002: 226). در این چارچوب، هویت نه تنها به گذشته، بلکه به آینده نیز جهت می‌دهد و نقشی حیاتی در پروژه‌های دولت‌سازی، ملت‌سازی و سیاست‌گذاری فرهنگی دارد. بدین ترتیب، درک مفهومی هویت مستلزم رویکردی ترکیبی از روان‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ و نظریه گفتمان است.

انواع هویت در چارچوب نظریات کلاسیک و معاصر

هویت در نظریه‌های کلاسیک، اغلب به‌مثابه ساختاری اجتماعی تعریف می‌شد که به افراد جایگاه، نقش و معنا در درون نظم اجتماعی می‌بخشد. نظریه‌پردازانی چون آنتونی گیدنز، بر ویژگی بازاندیشانه هویت در عصر مدرن تأکید دارند و معتقدند که در دوران مدرنیته متأخر، افراد باید به‌طور مستمر هویت خویش را در پرتو تحولات نهادی بازسازی کنند (Giddens, 2017: 5). هویت دیگر امری ایستا و از پیش تعریف‌شده نیست، بلکه پروژه‌ای در حال شدن و بازتولید مداوم در تعامل با ساختارهای اجتماعی است. هم‌زمان، در نظریه‌های اجتماعی متأخر، تمایز آشکاری میان هویت فردی و جمعی قائل شده‌اند که دومی، در قالب‌های چون ملت، قوم، طبقه، جنسیت و دین صورت‌بندی می‌شود (Jenkins, 2014: 38) به باور تافل و ترنر، در نظریه هویت اجتماعی، هویت گروهی از طریق فرایندهای تمایزگذاری درون‌گروهی و برون‌گروهی پدیدار می‌شود (Tajfel & Turner, 2017: 40). این نظریه‌ها همچنین بر نقشی که عضویت در یک گروه اجتماعی در تعیین رفتار و نگرش‌های فردی دارد، تأکید دارند. در بسترهای متکثر، این هویت‌ها درگیر رقابت و چانه‌زنی دائمی هستند و در پاسخ به تهدیدات خارجی یا نابرابری‌های ساختاری، برجسته‌تر می‌شوند؛ بنابراین، در دیدگاه‌های کلاسیک، اگرچه هویت محصول ساختارهای اجتماعی است، اما از انعطاف‌پذیری لازم برای تحول نیز برخوردار است. چنین فهمی از هویت، بنیان نظری برای ورود به مباحث هویت ملی، دینی، سیاسی و قومی را فراهم می‌سازد. در نهایت، آنچه در این نظریات مشترک است، تأکید بر اجتماعی‌بودن فرایند هویت‌یابی است. با ورود به دوره متأخر اندیشه اجتماعی، دیدگاه‌های گفتمانی و پست‌مدرن، تعریف سنتی هویت را به چالش کشیدند و بر «برساخته‌بودن» هویت تأکید کردند. از منظر فوکو، هویت نه امری درونی و ثابت، بلکه محصول مناسبات قدرت و دانش درون گفتمان‌هاست (Foucault, 2019: 194). به‌عبارتی، سوژه نه به شکل طبیعی بلکه از طریق فرایندهای انضباطی و سازوکارهای نهادی، ساخته می‌شود. در همین راستا، دلوز و گتاری نیز مفهوم «سوژه» را در پیوند با نظام سرمایه‌داری و خواست سرکوب میل، امری مهندسی‌شده تلقی کرده‌اند (Deleuze & Guattari, 2018: 56). هویت، از این منظر، همواره درگیر با ساختارهای سلطه است و از خلال آن‌ها بازنمایی و تثبیت می‌شود. بودریار و لیوتار نیز با تمرکز بر بحران معنا در جامعه پست‌مدرن، معتقدند که هویت در قالب نشانه‌ها و بازنمایی‌های شبیه‌سازی‌شده، از معنا تهی شده است. حتی در حوزه‌هایی چون جنسیت و بدن، نظریه‌پردازانی مانند جودیت باتلر هویت را حاصل «اجرا» می‌دانند که در بستر تعاملات و مناسک اجتماعی شکل می‌گیرد (Butler, 2015: 35). در نتیجه، در این چارچوب نظری، هویت نه یک امر داده‌شده بلکه یک فرایند کنشی است. چنین رهیافتی، دریچه‌ای نو به تحلیل هویت‌های اقلیت، انحراف و حاشیه‌نشین باز کرده است. برساخت‌گرایی گفتمانی، بنیان مهمی برای تحلیل نقش قدرت در تولید و تثبیت هویت است. در نظریات گفتمان‌محور، هویت در چارچوب نزاع بر سر معنا و شکل‌دهی به فضاهای هژمونیک قابل تبیین است. لاکلاو و موف، هویت را در چارچوب نظریه گفتمان به‌مثابه ساختاری منازعه‌آمیز معرفی می‌کنند که در آن سوژه‌های اجتماعی برای استقرار نظم هژمونیک به تعریف «ما» و «دیگران» متوسل می‌شوند (Laclau & Mouffe, 2014: 115). هویت، در این نگاه، همواره «جزئی» و «موقتی» است و از خلال طرد دیگری معنا می‌یابد. فضای سیاسی، محل چانه‌زنی گفتمان‌ها برای

تحلیل معنای مشروع از هویت است و هیچ نظم هویتی‌ای فراتر از نزاع نیست. در این راستا، هویت‌های ملی و سیاسی نه بازتاب یک ذات فرهنگی، بلکه نتیجه تثبیت گفتمانی توسط نهادها، رسانه‌ها و نظام آموزش هستند. نظریه‌پردازان فرهنگ انتقادی نیز به شدت بر این موضوع تأکید دارند که هویت به‌طور هم‌زمان، برساخته نهادهای ایدئولوژیک است و محصول مقاومت فرهنگی از پایین نیز می‌باشد (Rutherford, 2015: 19). همین رویکرد، زمینه را برای بازاندیشی در مفهوم «دیگری» و بررسی سیاست‌های تمایزگذاری در ساختارهای اجتماعی فراهم کرده است. در نهایت، هویت در گفتمان‌های متکثر، همواره سیال، مبتنی بر حذف و پذیرش و به شدت درگیر با قدرت است. گفتمان مسلط، از رهگذر «هویت‌سازی»، سعی در تثبیت نظم معنایی مطلوب خود دارد. با گسترش فناوری‌های رسانه‌ای و فضای دیجیتال، رویکردهای جدیدی به تحلیل هویت پدید آمده‌اند که بر «میانجی‌گری» رسانه در شکل‌دهی به واقعیت و هویت تأکید می‌ورزند. نیک کولدردی و آندریاس هپ در نظریه «ساخت واقعیت میانجی‌شده»، رسانه‌ها را به‌عنوان فضاهای اصلی تولید و بازتولید هویت در جهان متأخر معرفی می‌کنند. (Couldry & Hepp, 2017: 73) رسانه نه فقط ابزار انتقال پیام، بلکه میدان کنش هویتی است که از طریق آن، نقش‌ها، ارزش‌ها و تعلقات اجتماعی برساخته می‌شوند. در همین راستا، پژوهشگران جدید حوزه ارتباطات بر این باورند که «هویت دیجیتال» در جهان امروز، همانند هویت‌های قومی و ملی، به حوزه‌های مهم سیاست‌گذاری فرهنگی تبدیل شده‌اند (Mayer & Thomas, 2017: 41) اپادورای نیز با طرح مفهوم «مناظر فرهنگی» در جهانی‌شدن، بر سیالیت هویت‌ها و تأثیرپذیری آن‌ها از جریان‌های جهانی تأکید دارد (Appadurai, 2018: 45). هویت در چنین فضایی، همواره در حال بازترکیب، جذب، تقابل و بازیافت فرهنگی است. در عین حال، فناوری، بستری برای «مقاومت‌های هویتی» نیز فراهم می‌کند که در آن، اقلیت‌ها، گروه‌های جنسیتی و جنبش‌های اجتماعی از رسانه برای بازتعریف خویش استفاده می‌کنند؛ بنابراین، در نظریات متأخر، هویت در پیوند مستقیم با ساختارهای ارتباطی و اشکال جدید سوژگی قرار دارد. این دگرگونی، تحلیل کلاسیک هویت را به‌شدت دگرگون ساخته است. از منظر نظریات بین‌فرهنگی و فراملی، هویت دیگر نه محدود به مرزهای سرزمینی، بلکه متأثر از جریان‌های اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک جهانی است. آیه‌اوانگ در مفهوم «شهروندی انعطاف‌پذیر» نشان می‌دهد که چگونه افراد در پاسخ به تغییرات جهانی، هویت‌های چندگانه و سیال را می‌پذیرند که گاه با ساختارهای ملی در تعارض‌اند (Ong, 2016: 83). این نوع هویت‌ها، بیشتر بر مبنای تجربه‌های مهاجرت، تبعید، دیاسپورا و اتصال‌های شبکه‌ای جهانی شکل می‌گیرند. هم‌چنین، اسکای در نظریه «ملی‌گرایی زندگی روزمره» نشان می‌دهد که چگونه حس تعلق به ملت در کنش‌های روزمره، از جمله زبان، لباس، آیین‌ها و مصرف رسانه‌ای، بازتولید می‌شود (Skey, 2019: 58). در این فضا، هویت ملی دیگر امری صلب نیست، بلکه قابل چانه‌زنی، بازتعریف و حتی جایگزینی است. وودوارد نیز با تحلیل تقاطع طبقه، جنسیت و قومیت، نشان می‌دهد که هویت در نظام‌های قدرت متقاطع معنا می‌یابد (Woodward, 2016: 91). این تحلیل‌های متقاطع، درک پیچیده‌تری از هویت فراهم می‌کنند که هم‌زمان چندلایه، متغیر و زمینه‌مند است. در مجموع، هویت در نظریه‌های معاصر، به‌جای آن‌که نشانه‌ای ثابت باشد، به‌مثابه میدان تحرک، مقاومت و امکان تفسیر درک می‌شود. این تحول نظری، امکان تحلیل انتقادی‌تری از سیاست‌گذاری‌های هویتی در سطوح ملی و جهانی فراهم می‌سازد.

نقش دولت (قدرت سیاسی حاکم) در سیاست‌گذاری هویتی

هویت در چارچوب دولت‌های مدرن، یکی از کارویژه‌های بنیادین برای انسجام‌بخشی اجتماعی و ساماندهی نظم نمادین محسوب می‌شود. دولت‌ها برای تثبیت اقتدار خود، نیازمند تعاریف مشخص از «ما» و «دیگری» هستند و این مهم را عمدتاً از طریق فرآیند سیاست‌گذاری هویتی پی‌گیری می‌کنند. چنین فرآیندی از مجرای نهادهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای صورت می‌گیرد که کارویژه‌شان، بازتولید مفاهیم، ارزش‌ها و باورهای بنیادین مشترک است (Ramazani & et al, 2019: 72). در این میان، دولت‌ها با توسل به دستگاه‌های بازنمایی، به بازتعریف تاریخ، زبان، مذهب، نمادها و مناسک جمعی جامعه می‌پردازند. این بازنمایی‌ها، دربردارنده ارزش‌گذاری بر مؤلفه‌های هویتی گوناگون هستند و از رهگذر آن، برخی ابعاد برجسته و برخی دیگر به حاشیه رانده

می‌شوند (Kakavan, 2008: 150). کارکرد اصلی این بازنمایی‌ها، تولید یکپارچگی روان‌شناختی و فرهنگی در سطح ملی است، ولو آن‌که لزوماً با تکثر هویتی جامعه منطبق نباشد. سیاستگذاری هویتی در این راستا، به ابزار مهمی برای مدیریت اجتماعی و کنترل نظم فرهنگی بدل می‌گردد. این ابزار، در کنار قانون و اقتصاد، نقش مکملی در نهادینه‌سازی نظم سیاسی ایفا می‌کند. در بسیاری از جوامع، چنین سیاست‌هایی در قالب تدوین اسناد فرهنگی، آموزش‌های رسمی، نمادهای شهری و مناسبت‌های ملی تجلی می‌یابند. در نتیجه، دولت‌ها در موقعیتی قرار دارند که از طریق جهت‌دهی به برساخت‌های هویتی، افق‌های معنایی جامعه را شکل دهند. با اتکا به رویکرد گفتمانی، می‌توان سیاستگذاری هویتی را فرآیندی معنادار در چارچوب تولید و بازتولید روایت‌های مشروع دانست. دولت‌ها در موقعیت‌هایی که با بحران معنا یا گسست‌های اجتماعی مواجه‌اند، از ابزارهای هویتی برای بازسازی انسجام بهره می‌گیرند. در این مسیر، رسانه‌ها، آموزش و هنر، به‌عنوان دستگاه‌های تولید معنا، در خدمت روایت مسلط دولت قرار می‌گیرند (Molipir, 2014: 101). روایت‌های هویتی در این بافت، نه خنثی بلکه آکنده از داوری‌های ارزشی‌اند که موجب برجسته‌سازی عناصر خاصی از حافظه جمعی می‌شوند. آنچه برجسته می‌شود، اغلب مؤلفه‌هایی هستند که با هدف تقویت همبستگی اجتماعی و تحکیم قدرت سیاسی انتخاب شده‌اند. در این روند، امکان شنیده‌شدن صداهای متکثر به حاشیه می‌رود و هویت رسمی دولت، به‌عنوان معیار تمایز میان خودی و غیرخودی، معنا می‌یابد. این مسئله می‌تواند به حذف تدریجی عناصر فرهنگی رقیب و شکل‌گیری ساختارهای طرد نمادین منجر شود (kazemi, 2000: ۱۶). سیاستگذاری هویتی دولت، در این معنا، بدل به نظامی از تمایزبخشی‌های فرهنگی و سیاسی می‌شود. این تمایزها، گاه با اشکال نرم فشار اجتماعی و گاه با مکانیزم‌های سخت تنظیم‌گری همراه‌اند. به‌ویژه در جوامع کثرت‌گرا، فقدان موازنه در سیاست‌های هویتی ممکن است به شکاف اجتماعی و فرسایش سرمایه فرهنگی بینجامد؛ بنابراین، موفقیت سیاستگذاری هویتی، به توانایی در بازنمایی واقع‌گرایانه و همه‌جانبه از تنوع اجتماعی وابسته است. در چارچوب حکمرانی فرهنگی، مفهوم «مرجعیت هویتی» نقشی کلیدی در فرآیند سیاستگذاری ایفا می‌کند. این مرجعیت، با جهت‌دهی به معنا و ارزش، چارچوبی برای تفسیر مطلوب از مفاهیم فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌آورد. دولت‌ها در تلاش‌اند که با اتکا به این مرجعیت، تعریف مشخصی از شهروند مطلوب، ارزش‌های اخلاقی و سبک زندگی قابل قبول ارائه دهند (Tolouei, A., & Davoudi, 2008: 103). این تلاش‌ها، اغلب در قالب برنامه‌هایی همچون «سند مهندسی فرهنگی»، «نظام‌نامه سبک زندگی» یا «برنامه جامع فرهنگ عمومی» نمود می‌یابند. هرچند هدف رسمی این طرح‌ها، تقویت هویت ملی و ارتقاء فرهنگ عمومی عنوان می‌شود، اما در عمل، فرآیندهای قدرت نیز در شکل‌گیری آن‌ها دخیل‌اند. در این میان، هویت به عنوان مقوله‌ای ثابت و از پیش‌تعریف‌شده تلقی می‌شود که باید به شهروندان آموزش داده شود. این نگاه، زمینه‌ساز تبدیل سیاستگذاری هویتی به پروژه‌ای اقتدارمحور می‌گردد که از مشارکت و تعاملیت اجتماعی فاصله دارد. در چنین الگویی، جامعه نه به‌عنوان کنشگر فعال، بلکه به‌عنوان دریافت‌کننده منفعل تلقی می‌شود. همین امر می‌تواند به محدودسازی خودبیان‌گری، کاهش نوآوری فرهنگی و مقاومت‌های پنهان در برابر هویت رسمی منجر شود. در نهایت، اگر دولت‌ها به بازاندیشی در شیوه‌های سیاستگذاری هویتی نپردازند، ممکن است در بلندمدت با بحران مشروعیت فرهنگی و افول سرمایه نمادین مواجه شوند.

روش پژوهش

روش تحقیق این پژوهش بر مبنای رویکرد کیفی طراحی شده است تا ابعاد چندلایه سیاستگذاری هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران را آشکار سازد. این رویکرد به پژوهشگر امکان می‌دهد به جای اتکا بر داده‌های کمی، به فهم عمیق‌تر معانی، تفسیرها و برداشت‌های نهفته در متون سیاستی و فرهنگی بپردازد. تمرکز اصلی روش کیفی بر کشف الگوهای معنایی و بازنمایی روایت‌های پنهان است. در این رویکرد، داده‌ها به‌صورت متنی، گفتاری یا اسنادی گردآوری می‌شوند و نه به شکل عددی. ابزارهای مورد استفاده شامل مصاحبه، مشاهده و تحلیل متون است، هرچند در این تحقیق تحلیل متون و اسناد جایگاه اصلی را دارد. یکی از ویژگی‌های مهم پژوهش کیفی انعطاف‌پذیری و امکان بازاندیشی مستمر در طول فرآیند تحقیق است. بر همین

اساس، پژوهشگر نه صرفاً گردآورنده داده بلکه خود بخشی از فرایند تفسیر به‌شمار می‌آید (Mohammadpour, 2013: 101). داده‌های حاصل از این رویکرد غالباً کلامی و متنی هستند و سپس با شیوه‌ای نظام‌مند تحلیل می‌شوند. همچنین، در این روش تأکید بر بازنمایی دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان و بازیگران اجتماعی وجود دارد. بدین ترتیب، پژوهش کیفی ابزاری کارآمد برای مطالعه پدیده‌هایی چون سیاست‌گذاری هویتی در عرصه فرهنگی و اجتماعی است. برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از روش تحلیل مضمون استفاده شد که یکی از پرکاربردترین و در عین حال انعطاف‌پذیرترین روش‌های تحقیق کیفی محسوب می‌شود. تحلیل مضمون به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که داده‌ها را کدگذاری کرده و سپس کدهای مشابه را در قالب مضامین دسته‌بندی کند. این روش به‌ویژه برای شناسایی الگوهای مفهومی و کشف معانی پنهان در متون حقوقی و فرهنگی مناسب است. نخستین گام در این فرایند مرور چندباره داده‌ها برای آشنایی کامل با محتوای آن‌هاست. سپس داده‌ها به واحدهای معنایی تقسیم و کدگذاری اولیه انجام می‌شود. در ادامه، کدهای مشابه ترکیب شده و خوشه‌هایی از مفاهیم شکل می‌گیرند که به تدریج به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر بدل می‌شوند. ویژگی مهم تحلیل مضمون آن است که به جای تمرکز بر داده‌های عددی، به کشف ساختارهای معنایی و شبکه‌ای توجه دارد (Felik, 2011: 184). این روش علاوه بر علوم اجتماعی، در حوزه‌هایی چون مدیریت، ارتباطات و فرهنگ نیز کاربرد گسترده دارد. بدین ترتیب، تحلیل مضمون زمینه‌ای برای دستیابی به تصویری نظام‌مند از داده‌ها فراهم می‌سازد. در نتیجه، این شیوه بهترین ابزار برای کشف معانی تلویحی در اسناد سیاست‌گذاری فرهنگی است. در مرحله نهایی، فرایند تحلیل مضمون با دقت و نظام‌مندی بیشتری دنبال شد تا مضامین نهایی پژوهش استخراج شوند. داده‌ها پس از کدگذاری اولیه چندین بار بازبینی شدند تا اطمینان حاصل شود که ارتباط آن‌ها با محتوای اصلی اسناد به‌درستی برقرار است. در این مرحله مضامین ضعیف یا هم‌پوشان حذف یا ادغام شدند و مضامین اصلی تعریف دقیق‌تری یافتند. برای هر مضمون نامی معنادار انتخاب شد تا در بحث و نتیجه‌گیری پژوهش قابل استفاده باشد. سپس مضامین پایه در سطحی بالاتر سازمان‌دهی شده و مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر شکل گرفتند. به‌منظور افزایش دقت و شفافیت، از نرم‌افزار «مکس کیودا ۲۰۲۰» برای کدگذاری و مدیریت داده‌ها استفاده شد که امکان بازبینی و کنترل پژوهشگر را تقویت می‌کرد (Bazargan, 2008: 30). این نرم‌افزار همچنین کمک کرد روابط میان مضامین به‌صورت شبکه‌ای ترسیم شود و ساختار معنایی منسجم‌تری پدید آید. علت انتخاب تحلیل مضمون در این پژوهش آن بود که موضوع هویت در سیاست‌های کلان ماهیتی چندبعدی و تفسیری دارد. به همین دلیل، کشف معانی ضمنی و پنهان در پس متن تنها با چنین رویکردی امکان‌پذیر بود (Abedi Jafari et al, 2011: 57-54). در نهایت، تحلیل مضمون به پژوهشگر این امکان را داد که از داده‌های متنی پراکنده به چارچوب مفهومی منسجمی دست یابد.

جدول ۲. مراحل و فرایند روش تحلیل مضمون در پژوهش حاضر

مرحله	توضیح فرایند	ابزار مورد استفاده	خروجی مورد انتظار	کارکرد در پژوهش
آشنایی با داده‌ها	مرور چندباره متون و اسناد سیاستی برای درک کلی از محتوا	مطالعه متون، یادداشت‌برداری	شناخت اولیه از داده‌ها	آماده‌سازی برای کدگذاری
کدگذاری اولیه	تقسیم داده‌ها به واحدهای معنایی و برچسب‌گذاری آن‌ها	مکس کیودا ۲۰۲۰، کدگذاری دستی	فهرست کدهای اولیه	ایجاد ساختار اولیه تحلیل
شناسایی مضامین	ترکیب کدهای مشابه و خوشه‌بندی مفاهیم	دسته‌بندی مفهومی	مضامین بالقوه	کشف الگوهای پنهان
بازبینی مضامین	پالایش، حذف یا ادغام مضامین برای انسجام بیشتر	بازبینی پژوهشگر، نرم‌افزار	مجموعه مضامین نهایی	تضمین انسجام و دقت تحلیل
تعریف و نام‌گذاری مضامین	مشخص‌سازی معنای دقیق هر مضمون و انتخاب عنوان مناسب	بحث تیمی، مقایسه با متون	تعاریف روشن مضامین	سهولت استفاده در نتیجه‌گیری
ترسیم شبکه مضامین	نمایش روابط میان مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر	ترسیم در مکس کیودا ۲۰۲۰	نقشه مضامین	آشکارسازی ساختار معنایی داده‌ها
تفسیر نهایی	تحلیل و توضیح یافته‌ها در چارچوب پرسش‌های پژوهش	ادبیات نظری، مقایسه تطبیقی	گزارش تحلیلی نهایی	پاسخ به پرسش‌های تحقیق

جایگاه سیاستگذاری هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران

سیاستگذاری‌های هویتی در اسناد بالادستی، بیانگر راهبردهای کلان نظام سیاسی برای جهت‌دهی به ساختارهای ذهنی، ارزشی و فرهنگی جامعه‌اند. این اسناد به‌مثابه چارچوب‌های تنظیم‌گر نظم اجتماعی، تلاش می‌کنند تصویری معین از انسان مطلوب، جامعه آرمانی، تاریخ مشروع و آینده قابل قبول ارائه دهند. از طریق این سیاستگذاری‌ها، هویت نه‌فقط بازتاب شرایط موجود، بلکه به پروژه‌ای سیاسی و فرهنگی برای شکل‌دهی به ذهنیت جمعی بدل می‌شود. مفاهیمی چون ملت، دین، فرهنگ، اخلاق، مشارکت و پیشرفت، در این اسناد نه به‌صورت توصیفی، بلکه در قالب هنجارهای جهت‌دار و مقاصد ساختاری بازنمایی می‌شوند. سیاستگذاری هویتی در این سطح، با هدف خلق همبستگی، تولید مشروعیت و مدیریت شکاف‌های اجتماعی صورت می‌گیرد و بر حوزه‌هایی چون آموزش، رسانه، خانواده، هنر و فضای مجازی اثرگذار است. اسناد بالادستی، از طریق بازتعریف مستمر مفاهیم کلیدی، امکان بازتولید گفتمان رسمی را در دوره‌های زمانی مختلف فراهم می‌سازند. به‌بیان دیگر، سیاستگذاری هویتی در این اسناد، نه صرفاً جنبه آرمانی، بلکه کارکردی اجرایی و تنظیم‌گر دارد. همین اسناد، مبنای الزامات هویتی برای نهادهای اجرایی محسوب می‌شوند و قابلیت هدایت نظم فرهنگی و اجتماعی را دارند. با این توصیف، سیاستگذاری هویتی در اسناد بالادستی، نقشی بنیادین در مهندسی فرهنگی و بازآرایی فضای نمادین جامعه ایفا می‌کند. در نتیجه، مطالعه این اسناد، مسیر شناخت منطق هویتی نظام سیاسی و شیوه اعمال قدرت فرهنگی آن را هموار می‌سازد. در جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلان با اتکاء به مبانی دینی و انقلابی، سیاستگذاری‌های هویتی را بر محور تلفیقی از هویت دینی (امتی) و سیاسی (ملی) سازمان‌دهی می‌کنند. این اسناد کوشیده‌اند تا از طریق بازتعریف مفاهیم سنت، مدرنیته، پیشرفت و عدالت، نوع خاصی از نظم هویتی (سیاسی) را تثبیت نمایند. آنجا که هویت امری قابل منازعه است، نظام سیاسی در تلاش برای تثبیت روایت رسمی خود از طریق نهادینه‌سازی آن در متون راهبردی است. سیاستگذاری هویتی در این اسناد، هم بیانگر دغدغه‌های ایدئولوژیک و هم نشانگر نیاز به بازتولید انسجام در جامعه‌ای متکثر و در حال گذار است. این سیاستگذاری‌ها به‌ویژه در دوره‌های تحول سیاسی، فرهنگی یا امنیتی، نقش مهم‌تری در جهت‌دهی به افکار عمومی و هنجارهای اجتماعی ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، نحوه صورت‌بندی هویت سیاسی در این اسناد، معیاری برای سنجش چگونگی پاسخ نظام به چالش‌هایی چون جهانی‌شدن، تغییرات نسلی، یا بحران مشروعیت محسوب می‌شود؛ بنابراین، تحلیل محتوای این اسناد، تنها بررسی متون رسمی نیست، بلکه ورود به لایه‌های عمیق‌تری از گفتمان حاکم و صورت‌بندی قدرت در عرصه فرهنگی است. در این راستا، پرسش اصلی آن است که سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران، چه نوع سیاستگذاری‌های هویت سیاسی را بازنمایی می‌کنند و این سیاست‌ها چگونه در جهت انسجام یا طرد هویت‌های متکثر عمل می‌نمایند.

تحلیل سیاستگذاری هویتی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا به‌عنوان سندی تأسیسی، سیاستگذاری هویتی را در قالب اصول صریح و غیرقابل تغییر تعریف کرده است. اسلامیت نظام، جمهوریت، ولایت فقیه و مذهب رسمی در جایگاهی بنیادین قرار گرفته‌اند و سایر اصول، از جمله حقوق اساسی شهروندان، در پرتو این عناصر قابل تفسیر دانسته شده‌اند. این سلسله‌مراتب ارزشی موجب شده است که آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی در چهارچوب معیارهای هویتی خاص محدود شوند. پژوهشگران تأکید کرده‌اند که این پیوند وثیق میان هویت و مشروعیت چارچوبی ایجاد کرده است که تداوم ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی را تضمین نماید (Panahi Shari et al, 2025: 55). از این منظر، قانون اساسی صرفاً یک متن حقوقی تنظیم‌گر روابط قوا نیست بلکه مهم‌ترین مرجع تثبیت هویت رسمی محسوب می‌شود. در نتیجه، سیاستگذاری هویتی در عالی‌ترین سند کشور به شیوه‌ای صریح، تقنینی و مقید طراحی شده است. این رویکرد قانون اساسی را به محل تلاقی حق، ایدئولوژی و هویت بدل ساخته است. ویژگی اساسی قانون اساسی در بازنمایی هویت، صراحت و احصایی بودن آن است؛ به‌گونه‌ای که به‌جای کلی‌گویی یا ارجاع به ارزش‌های انتزاعی،

مصادیق دقیق برای هویت رسمی تعیین کرده است. چنین رویکردی ثبات ارزشی و انسجام معرفتی ایجاد می‌کند، اما در عین حال دامنه تفسیر و انعطاف‌پذیری نظام حقوقی را محدود می‌سازد. اصول مربوط به آزادی بیان، مطبوعات و تجمعات به‌طور آشکار مقید به مبانی اسلام و منافع عمومی‌اند و این امر سبب می‌شود که مفهوم آزادی همواره با شاخص‌های هویتی رسمی تعریف گردد. در این چارچوب، قانون اساسی بدین ترتیب هم بازتاب‌دهنده هویت تاریخی-دینی انقلاب ۱۳۵۷ است و هم ابزار استمرار گفتمان هویتی رسمی در طول زمان (Rezaei et al, 2009: 61). پیامد چنین ساختاری، کاهش امکان چرخش‌های گفتمانی رادیکال و تقویت روایت واحد از «ما»ی جمعی است. این ویژگی نشان می‌دهد که سیاستگذاری هویتی نهادی شده نه در سطح اجرایی، بلکه در عمق قاعده‌گذاری حقوقی کشور تحقق یافته است. به همین دلیل، قانون اساسی مهم‌ترین مرجع تثبیت هویت رسمی در نظام جمهوری اسلامی تلقی می‌شود. در کنار مؤلفه‌های دینی و سیاسی، قانون اساسی عناصر زبانی و اجتماعی همچون زبان فارسی، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی را نیز در چهارچوب هویتی خاص خود بازتعریف کرده است. زبان فارسی در اصل ۱۵ به‌عنوان زبان رسمی معرفی شده و همین امر به تقویت هویت ملی-زبانی و محدودسازی خرده‌هویت‌های زبانی انجامیده است. اصول اقتصادی و اجتماعی نیز عدالت را در قالبی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی ارائه کرده‌اند که بر مشروعیت ارزشی این مفهوم می‌افزاید. حتی مفهوم کرامت انسانی در این سند، نه بر مبنای جهان‌شمولیت حقوق بشر، بلکه ذیل معیارهای اسلامی تبیین شده است. بدین ترتیب، قانون اساسی نوعی حقوق بشر بومی مبتنی بر هویت دینی را عرضه کرده است. این ترکیب عناصر نشان می‌دهد که قانون اساسی به جای بی‌طرفی فرهنگی، به مهندسی ارزشی و تثبیت روایت رسمی از هویت می‌پردازد (Ramezani et al, 2019: 75). پیامد این سازوکار، ایجاد انسجام فرهنگی همراه با محدودسازی روایت‌های بدیل و تحدید تنوع اجتماعی است. از این منظر، قانون اساسی بیش از آنکه انعطاف‌پذیر باشد، حافظ ثبات ارزشی و انسجام هویتی تلقی می‌شود.

جدول ۳. تحلیل سیاستگذاری هویتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نام سند	مضمون هویتی اصلی	شیوه بازنمایی	ابزارها و مکانیزم‌ها	پیامدها / کارکردها
قانون اساسی	اسلامیت نظام	صریح و تقنینی (اصل ۲، اصل ۴، اصل ۱۷۷)	الزام قوانین به انطباق با شرع، شورای نگهبان	تثبیت هویت دینی رسمی، تحدید تفاسیر لیبرالی
	جمهوریت نظام	صریح (اصل ۱، اصل ۶)	انتخابات، نهادهای مشارکتی	مشروعیت مردمی در چارچوب اسلامی، تقویت هویت سیاسی خاص
	ولایت فقیه	صریح و الزام‌آور (اصل ۵، اصل ۱۰۷، اصل ۱۱۰)	تمرکز قدرت در مقام رهبری	یکپارچگی ایدئولوژیک، محدودسازی چرخش‌های سیاسی
	مذهب رسمی (تشیع اثناعشری)	تصریح در اصل ۱۲ و اصل ۱۷۷	ممنوعیت تغییر مذهب رسمی	صیانت از وحدت مذهبی، طرد قرائت‌های دینی دیگر
	زبان فارسی	صریح در اصل ۱۵	آموزش رسمی، رسانه‌ها	تحکیم هویت ملی-زبانی، محدودسازی تنوع زبانی
	عدالت اجتماعی	مقید به ارزش‌های اسلامی (اصل ۳، اصل ۴۳)	نظام اقتصادی و حقوقی مبتنی بر شریعت	عدالت هویتی-ارزشی، نه صرفاً اجتماعی
	آزادی و حقوق شهروندی	مشروط به مبانی اسلام و منافع عمومی (اصل ۲۴، اصل ۲۷)	قیدهای هویتی در آزادی‌ها	محدودسازی آزادی‌ها در برابر گفتمان رسمی
	استقلال و مقاومت در برابر بیگانه	صریح (اصل ۹، اصل ۱۵۲)	سیاست خارجی ضد سلطه، ممنوعیت سلطه‌پذیری	بازنمایی هویت مقاومت، انسجام درونی
	کرامت انسانی	مقید به چارچوب اسلامی (اصل ۱۹، اصل ۲۰)	حقوق برابر در پرتو ارزش‌های اسلامی	مشروعیت‌بخشی ارزشی به حقوق بشر بومی

منبع: نگارنده

سیاستگذاری هویتی در قوانین برنامه‌های توسعه

در برنامه اول توسعه، هویت در قالب مؤلفه‌های فرهنگی و رسانه‌ای به‌طور غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفت. گسترش صداوسیما در ماده ۱۲۰ بستری برای بازسازی نمادین هویت ملی پس از جنگ تحمیلی فراهم کرد. تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ماده ۱۲۲ نیز پاسخی به نیازهای زبانی و تقویت عنصر زبان‌پایه هویت ایرانی بود. این اقدامات نشان می‌دهد که سیاستگذار در این مقطع بیشتر بر بازتولید انسجام اجتماعی از رهگذر فرهنگ و زبان متمرکز بود. هرچند در متن برنامه به‌ندرت از واژه «هویت» استفاده شد، اما محتوای فرهنگی و رسانه‌ای آن ماهیت هویتی داشت. پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که حتی در فقدان تصریح به واژه هویت، بنیان‌های سیاستگذاری هویتی در این دوره در حال شکل‌گیری بود (Karimi Malleh et al, 2016: 15). چنین رویکردی، به تثبیت هویت ملی در برابر بحران‌های پسا جنگ کمک کرد. همچنین ابزارهای رسانه‌ای و زبانی در این دوره به‌عنوان مهم‌ترین مکانیزم‌های هویت‌ساز عمل کردند؛ بنابراین، می‌توان گفت برنامه اول نقطه آغاز گفتمان هویتی در قوانین توسعه‌ای محسوب می‌شود. در برنامه دوم توسعه، موضوع هویت با وضوح بیشتری در سطح سیاستگذاری مطرح شد. مفاهیمی همچون خودباوری، انسجام اجتماعی و پاسداشت ارزش‌های انقلاب، به‌صورت صریح در متن برنامه وارد شدند. ماده ۱۰۶ با تأکید بر مشارکت عمومی در مدیریت شهری، احساس تعلق شهروندان به ساختار سیاسی و اجتماعی را تقویت کرد. ماده ۱۰۷ نیز بر صیانت از استقلال کشور و ارزش‌های انقلابی تأکید داشت. این مواد، نشانگر تلاش سیاستگذار برای بازتولید هویت سیاسی-اجتماعی پس از دوران بازسازی بودند. در کنار این موارد، مواد ۱۵۲، ۱۵۴ و ۱۵۷ با برجسته‌سازی ارزش‌های اسلامی و سبک زندگی دینی، پیوند میان هویت اسلامی و هویت ملی را نمایان ساختند. پژوهشگران بر این باورند که در این برنامه، هویت به‌مثابه ترکیب ارزش‌های دینی و ملی نهادینه شد (Macnon et al, 2014: 145). این جهت‌گیری، بازتابی از تلاش برای ایجاد همبستگی اجتماعی پایدار بود. همچنین ورود تدریجی مفاهیم هویتی در این برنامه، مبنایی برای تکامل رویکردهای آتی شد. بدین ترتیب، برنامه دوم حلقه اتصال میان هویت فرهنگی اولیه و هویت ترکیبی اسلامی-ملی به شمار می‌آید. در برنامه سوم توسعه، هویت وارد مرحله‌ای نوین شد که از تمرکز صرف بر فرهنگ و دین فراتر می‌رفت. ماده ۹۱ با تأکید بر گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، زمینه شکل‌گیری نوعی هویت دیجیتال را فراهم کرد. ماده ۹۴ نیز توسعه نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای را به‌عنوان ابزار فرهنگی جدید در دستور کار قرار داد. در کنار این تحولات فناورانه، ماده ۹۵ به حمایت از تولیدات فرهنگی بومی و هنرهای اصیل ایرانی پرداخت. همچنین ماده ۱۰۲ استمرار ارزش‌های اسلامی و توسعه فرهنگ دینی را مورد توجه قرار داد. این ترکیب عناصر نشان می‌دهد که سیاستگذار در پی ایجاد نوعی هویت چندلایه بود که سنت اسلامی و فناوری مدرن را درهم بیامیزد. تحلیل‌ها تأکید دارند که برنامه سوم نقطه‌عطفی در عبور از سیاستگذاری هویتی غیررسمی به سیاستگذاری نظام‌مند تلقی می‌شود (Macnon et al, 2014: 145). این دگرگونی، بازتابی از تأثیر جهانی‌شدن و تحول فناورانه بر سیاست فرهنگی ایران بود. همزمان، هویت بومی و اسلامی نیز در کنار هویت فناورانه بازتولید گردید. بدین ترتیب، برنامه سوم افق تازه‌ای از سیاستگذاری هویتی را گشود. در برنامه چهارم توسعه، بازنمایی هویت صریح‌تر و ساختاری‌تر از گذشته شد. ماده ۹۹ به‌طور آشکار بر تقویت هویت اسلامی-ایرانی و ارتقاء فرهنگ عمومی تأکید داشت. ماده ۱۰۱ نیز با حمایت از تولید آثار سینمایی مرتبط با دفاع مقدس، حافظه تاریخی و روایت رسمی نظام را تثبیت نمود. ماده ۱۰۲ به گسترش فرهنگ دینی پرداخت و استمرار هویت اسلامی را در متن برنامه برجسته ساخت. همچنین ماده ۱۱۲ بر حفاظت از میراث فرهنگی، زبان فارسی و آثار تاریخی تأکید کرد. این مواد، نشانگر تلفیق عناصر اسلامی، ملی و تمدنی در سیاستگذاری هویتی بودند. پژوهش‌های مرتبط بیان می‌کنند که برنامه چهارم پاسخی به چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن و تحولات نسلی بود (Ghaffari, 2016: ۱۰). این برنامه با به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای، سیاست هویتی را به سطح نمادین و بازنمایی ارتقاء داد. کارکرد این اقدامات، تثبیت انسجام اجتماعی و کنترل گفتمان فرهنگی ارزیابی می‌شود. از این منظر، برنامه چهارم مرحله بلوغ سیاستگذاری هویتی در ایران محسوب می‌گردد. در برنامه پنجم توسعه، سیاستگذاری هویتی به‌صورت صریح و ساختاریافته دنبال شد. ماده ۳۳۴ با اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآنی،

محوریت هویت اسلامی را به‌عنوان زیربنای فرهنگی تثبیت کرد. ماده ۳۴۰ نیز با تمرکز بر سبک زندگی اسلامی-ایرانی، تقویت فرهنگ مقاومت و توسعه زیرساخت‌های فرهنگی، پیوند هویت اجتماعی و سیاسی را تقویت نمود. ماده ۳۵۱ به گردشگری فرهنگی و تأسیس مراکز فرهنگی در مناطق مختلف کشور اختصاص یافت. این اقدامات نشانگر آن است که سیاستگذار به بازتعریف هویت در ابعاد بومی و جهانی توجه داشت. از منظر مفهومی، هویت در این برنامه نه‌تنها برای انسجام داخلی، بلکه برای تصویرسازی بین‌المللی نیز اهمیت یافت. پژوهش‌های موجود تأکید دارند که برنامه پنجم نقطه اوج سازمان‌یافتگی سیاستگذاری هویتی و ورود آن به سطح دیپلماسی فرهنگی بود (Ghaffari, 2016:12). چنین رویکردی، بازتابی از تلاش برای معرفی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک بازیگر تمدنی در منطقه بود. این تحول، سیاست هویتی را از سطح فرهنگی-اجتماعی به سطح سیاست خارجی ارتقاء داد. در نتیجه، برنامه پنجم هویت را در مقیاس چندسطحی بازنمایی کرد. در برنامه ششم توسعه، سیاستگذاری هویتی با رویکردی اجتماعی-فرهنگی برجسته شد. ماده ۱۰۳ با هدف ارتقاء سرمایه اجتماعی، کاهش آسیب‌ها و تقویت شاخص انسجام، هویت را نتیجه مستقیم سیاست اجتماعی قلمداد کرد. ماده ۱۰۸ نیز با حمایت از تولید آثار سینمایی، ترویج نمادهای ملی و تقویت حافظه تاریخی، ابزارهای فرهنگی را به خدمت سیاست هویتی درآورد. این مواد نشان می‌دهد که سیاستگذار از تمرکز صرف بر ارزش‌های ایدئولوژیک عبور کرده و به تقویت پیوندهای اجتماعی پرداخته است. در این دوره، هویت بیشتر به‌عنوان سازه‌ای جامعه‌شناختی درک می‌شود تا صرفاً مفهومی ارزشی. جهت‌گیری این برنامه به‌سمت بازسازی انسجام اجتماعی و مهار شکاف‌های فرهنگی و نسلی بوده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که برنامه ششم با تأکید بر سرمایه اجتماعی، بلوغ تازه‌ای در سیاستگذاری هویتی رقم زده است (Bal et al, 2021: 336). این تحول بیانگر توجه سیاستگذار به نقش رسانه، اعتماد نهادی و مشارکت اجتماعی در بازتولید هویت است؛ بنابراین، هویت در این برنامه هم‌محصول سیاست اجتماعی و هم ابزار انسجام فرهنگی تلقی شد. بدین ترتیب، سیاست هویتی در این مقطع بیش از گذشته به سطوح میانی و اجتماعی نفوذ پیدا کرد. در برنامه هفتم توسعه، سیاستگذاری هویتی در قالب ساختاری چندبعدی و فرابخشی دنبال شد. فصل پانزدهم این برنامه با تمرکز بر فرهنگ عمومی و رسانه، بر تحکیم سبک زندگی اسلامی-ایرانی و تقویت فرهنگ ایثار و شهادت تأکید داشت. تولید آثار سینمایی تاریخی و گسترش پایگاه‌های قرآنی نیز بخشی از همین رویکرد را نشان می‌دهد. ماده ۷۵ این فصل با بازطراحی نهادهای فرهنگی بر اساس الگوی حکمرانی شبکه‌ای، تلاشی برای نوسازی نظام معنا و هدایت بازنمایی هویت بود. فصل بیستم با تأکید بر ارتقاء جایگاه علمی و جذب دانشجویان خارجی، بُعد دانایی‌محور هویت ملی را به عرصه جهانی معرفی کرد. پژوهش‌ها بیان می‌کنند که در این برنامه، سیاستگذار کوشیده است هویت اسلامی-انقلابی را با ابعاد تمدنی، علمی و فناورانه درآمیزد. فصل بیست‌ودوم نیز با تمرکز بر تقویت توان دفاعی و بسیج مردمی، عناصر هویت مقاومت را به سیاست امنیتی پیوند زد. فصل بیست‌وسوم با هدف اصلاح نظام اداری و هوشمندسازی دولت، هویت حکمرانی پاسخ‌گو و کارآمد را تقویت نمود. این گستره نشان می‌دهد که هویت دیگر صرفاً در حوزه فرهنگی خلاصه نمی‌شود بلکه به پروژه‌ای نهادی و چندسطحی تبدیل گردیده است. در نتیجه، برنامه هفتم را می‌توان نمونه‌ای از سیاستگذاری هویتی جامع دانست که ابعاد دینی، اجتماعی، تمدنی و نهادی را در یک منظومه به هم پیوند زده است

جدول ۴. سیاستگذاری هویتی در قوانین پنج‌ساله توسعه

نام برنامه	مضمون هویتی اصلی	شیوه بازنمایی	ابزارها و مکانیزم‌ها	پیامدها / کارکردها
برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)	هویت ملی پس از جنگ	ضمنی در ماده ۱۲۰	گسترش برنامه‌های صداوسیما	بازسازی نمادین هویت ملی در رسانه
	هویت زبانی	صریح در ماده ۱۳۲	تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی	تقویت مؤلفه‌های زبان پایه هویت ایرانی
برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	خودباوری و انسجام اجتماعی	ضمنی در مواد ۱۰۶ و ۱۰۷	مشارکت عمومی، صیانت از ارزش‌های انقلابی	تقویت احساس تعلق به نظام سیاسی-اجتماعی
	هویت اسلامی-ملی	مواد ۱۵۲، ۱۵۴ و ۱۵۷	سبک زندگی دینی، ارزش‌های اسلامی	درآمیختن هویت اسلامی با هویت ملی
برنامه سوم توسعه	هویت فناورانه-دیجیتال	ماده ۹۱ و ۹۴	فناوری اطلاعات، نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای	شکل‌گیری هویت دیجیتال و بازنمایی نوین هویت

تقویت مؤلفه‌های محلی هویت ملی	حمایت از تولیدات بومی و هنرهای اصیل	ماده ۹۵	هویت فرهنگی-محلی	(۱۳۷۹-۱۲۸۳)
استمرار بُعد اسلامی در کنار ابعاد مدرن	ترویج ارزش‌های اسلامی و فرهنگ دینی	ماده ۱۰۲	هویت اسلامی	
تثبیت الگوی رسمی سیاستگذاری هویتی	برنامه‌های فرهنگی و عمومی	ماده ۹۹	هویت اسلامی-ایرانی	برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸)
بازنمایی روایت رسمی و حافظه جمعی	حمایت از سینما و آثار فرهنگی	ماده ۱۰۱	حافظه تاریخی و دفاع مقدس	
تقویت مؤلفه‌های تمدنی-تاریخی هویت	حفاظت از میراث فرهنگی	ماده ۱۱۲	میراث فرهنگی و زبان فارسی	
محوریت دین‌محوری در هویت رسمی	منشور توسعه فرهنگ قرآنی	ماده ۳۳۴	هویت قرآنی	برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴)
نهادینه‌سازی هویت اجتماعی و فرهنگی	ترویج فرهنگ مقاومت و موزه‌ها	ماده ۳۴۰	سبک زندگی اسلامی-ایرانی	
تصویرسازی تمدنی در سطح منطقه‌ای و جهانی	گردشگری فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی	ماده ۳۵۱	هویت بین‌المللی	
هویت به‌عنوان نتیجه سیاست اجتماعی	ارتقاء سرمایه اجتماعی، کاهش آسیب‌ها	ماده ۱۰۳	انسجام اجتماعی	برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰)
تقویت حافظه تاریخی و انسجام جمعی	سینما، نمادهای ملی، آثار فرهنگی	ماده ۱۰۸	حافظه تاریخی-ملی	
تحکیم هویت رسمی دینی-ملی	رسانه، آثار سینمایی، پایگاه‌های قرآنی	فصل پانزدهم	سبک زندگی اسلامی-ایرانی	برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۰-۱۴۰۵)
بازنمایی هویت تمدنی و دانشی ایران	ارتقاء جایگاه علمی، جذب دانشجوی خارجی	فصل بیستم	هویت دانایی‌محور و علمی	
بازتعریف هویت به‌مثابه قدرت نرم	توان دفاعی، بسیج مردمی، اقتدار ملی	فصل بیست‌ودوم	هویت مقاومت	
تثبیت هویت نهادی-مدرن و شفاف	اصلاح نظام اداری، هوشمندسازی دولت	فصل بیست‌وسوم	هویت حکمرانی کارآمد	

منبع: نگارنده

سیاستگذاری هویتی در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله

سند چشم‌انداز بیست‌ساله، هویت اسلامی-ایرانی را به‌عنوان چارچوب کلان توسعه در همه عرصه‌ها معرفی می‌کند. تأکید بر اصول اخلاقی، ارزش‌های اسلامی و جامعه‌ای مؤمن و مسئولیت‌پذیر نشان می‌دهد که هویت در این سند فقط یک مؤلفه فرهنگی نیست، بلکه بنیان گفتمان پیشرفت محسوب می‌شود. در این رویکرد، نهادهایی چون آموزش و رسانه به ابزارهای اصلی برای نهادینه‌سازی ارزش‌های معنوی در زندگی اجتماعی تبدیل می‌شوند. ویژگی‌هایی مانند ایثار، تعاون و سازگاری اجتماعی نیز به‌عنوان شاخص‌های جامعه مطلوب معرفی شده‌اند. هدف اصلی این سیاست‌ها مهندسی فرهنگی برای ایجاد انسجام اجتماعی و بازتولید الگوی معنوی مورد نظر نظام است. پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که این سند در پی ارائه الگویی الهام‌بخش برای جهان اسلام مبتنی بر اخلاق، عقلانیت و عدالت است (Karimi Malleh & et al, 2014: 11). این چارچوب، هویت را به‌عنوان نیروی محرکه توسعه اقتصادی و اجتماعی بازتعریف می‌کند. در نتیجه، سند چشم‌انداز بستری برای پیوند دادن سیاست فرهنگی با سیاست کلان ملی فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، هویت از سطح نمادین به سطح سیاستگذاری راهبردی ارتقاء یافته است. در بخش دیگر، سند چشم‌انداز بر بازتعریف هویت ملی در قالب مؤلفه‌های تمدنی، تاریخی و ژئوپلیتیکی تأکید دارد. احیای احساس افتخار و تعلق به تاریخ، فرهنگ و سرزمین ایرانی به‌عنوان راهبردی کلیدی مطرح شده است. این هدف از طریق تقویت حافظه جمعی و استفاده از ابزارهای فرهنگی دنبال می‌شود. هم‌زمان، مؤلفه‌های مقاومت و خودباوری در کنار توسعه علمی و اقتصادی، پیوند میان سیاست هویتی و سیاست توسعه را برجسته می‌کنند. در این سند، هویت نه‌فقط حافظ انسجام داخلی بلکه عامل ارتقاء جایگاه ایران در منطقه تلقی می‌شود. پژوهش‌ها یادآور شده‌اند که عناصر فرهنگی‌ای مانند مدارا، انسجام و همزیستی بازتاب تجربه تاریخی ایران در زیست مشترک قومی-فرهنگی‌اند (Kasavi & Ghaderi, 2015: 62). این عناصر، کارکردی امنیت‌زا دارند و می‌توانند شکاف‌های داخلی را مهار کنند. بدین ترتیب، سند چشم‌انداز سیاستگذاری هویتی را به حوزه امنیت ملی و سیاست منطقه‌ای گسترش داده است. ترکیب دین، ملیت و مدرنیته در این چارچوب، افق آینده نظام را بر اساس هویتی تلفیقی ترسیم می‌کند. در نتیجه، این سند به‌مثابه نقشه‌راهی جامع برای بازتولید هویت در مقیاس ملی و بین‌المللی عمل می‌کند.

جدول ۵. سیاستگذاری هویتی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران

نام سند	مضمون هویتی اصلی	شیوه بازنمایی	ابزارها و مکانیزم‌ها	پیامدها / کارکردها
سند چشم‌انداز ۲۰ ساله (۱۴۰۴)	هویت اسلامی-ایرانی	صریح به‌عنوان چارچوب کلان توسعه	اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی	تبدیل به بنیان گفتمان پیشرفت

سند چشم‌انداز	جامعه مؤمن و مسئولیت‌پذیر	تأکید در متن سند	آموزش، رسانه، نهادهای رسمی	نهادینه‌سازی ارزش‌های منوی در زندگی اجتماعی
سند چشم‌انداز	ایثار، تعاون و سازگاری اجتماعی	شاخص‌های جامعه آینده	سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی	مهندسی فرهنگی برای انسجام اجتماعی
سند چشم‌انداز	احساس افتخار و تعلق تاریخی-تمدنی	بازتعریف هویت ملی	تاریخ، فرهنگ بومی، حافظه جمعی	تقویت پیوند ایرانیان با سرزمین و فرهنگ
سند چشم‌انداز	مقاومت و خودباوری	جنبه‌های سیاسی و فرهنگی	گفتمان انقلاب، مشارکت در جهان اسلام	تثبیت هویت سیاسی-فرهنگی جمهوری اسلامی
سند چشم‌انداز	قدرت علمی و اقتصادی منطقه‌ای	هدف صریح سند	توسعه علمی و اقتصادی	پیوند توسعه با سیاست هویتی
سند چشم‌انداز	مدارا، انسجام و همزیستی	بازتاب تجربه تاریخی ایران	سیاستگذاری اجتماعی و قومی	انسجام‌بخشی و امنیت‌زایی

منبع: نگارنده

تحلیل سیاستگذاری هویتی در سند سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی

سند اصول سیاست‌های فرهنگی به‌روشنی نشان می‌دهد که سیاستگذاری هویتی در جمهوری اسلامی ایران یک پروژه صرفاً فرهنگی نیست، بلکه ابزاری تمدنی و سیاسی برای تثبیت ارزش‌ها به شمار می‌رود. در این سند، صیانت از موارث دینی، ملی و ادبی، پاسداری از زبان فارسی و سنن اصیل و توجه به جایگاه زن مسلمان و شخصیت‌های تاریخی به‌عنوان ارکان اصلی هویت مطرح شده‌اند. ابزارهایی چون آموزش، رسانه و هنر مأموریت یافته‌اند تا این مؤلفه‌ها را در سطح جامعه بازتولید کنند. هدف اصلی، ایجاد انسجام اجتماعی و جلوگیری از شکل‌گیری روایت‌های متعارض است. چنین سیاستی بر این پیش‌فرض استوار است که نهادهای فرهنگی نقش معنادرز و هدایت‌کننده جامعه را ایفا می‌کنند. این جهت‌گیری سبب می‌شود که سیاست فرهنگی به سطح مهندسی اجتماعی ارتقاء یابد. در همین راستا، اصل بیست‌ودوم سند بر «شناخت و معرفی ارکان هویت اصیل دینی و ملی» به‌طور خاص تأکید کرده است. پژوهشگران یادآور شده‌اند که این سند، سیاستگذاری هویتی را به ابزاری برای انسجام‌بخشی اجتماعی در برابر تهدیدات جهانی‌شدن تعریف می‌کند (Karimi Malleh, et al, 2016: 112). بنابراین، سند سیاست‌های فرهنگی را می‌توان شالوده‌ای برای بازتولید هویت ملی-دینی در سطح کلان دانست که مشروعیت‌بخش نظم فرهنگی جمهوری اسلامی است. بخش دیگری از سند بر اجتماعی‌سازی هویت رسمی و مقابله با غرب‌زدگی تمرکز دارد. بندهایی همچون حمایت از هنر متعهد، تولید محصولات فرهنگی و مرزبندی معنایی با فرهنگ جهانی‌شدن نشان‌دهنده این رویکرد هستند. نهادهایی چون صداوسیما و آموزش و پرورش مأموریت یافته‌اند که افکار عمومی را در راستای ارزش‌های اسلامی-ایرانی هدایت کنند. هم‌زمان، سیاستگذاری برون‌مرزی نیز از طریق رایزنی‌های فرهنگی و رسانه‌های فرامرزی به تقویت هویت ایرانی در عرصه بین‌المللی می‌پردازد. این سیاست‌ها هویت ایرانی-اسلامی را نه فقط به‌عنوان مسئله‌ای داخلی، بلکه به‌عنوان پیامی تمدنی به جهان اسلام معرفی می‌کنند. تمرکز ویژه بر جوانان نیز در این سند جایگاه مهمی دارد؛ زیرا آنان حاملان اصلی پروژه هویتی آینده معرفی شده‌اند. برنامه‌هایی نظیر توسعه مراکز هنری و ورزشی، ارتقاء رسانه‌ها و تقویت تربیت دینی به‌طور مستقیم به بازسازی هویت نسلی معطوف شده‌اند. هدف از این سیاست‌ها، خلق نسلی با عزت‌نفس، تعهد اجتماعی و مقاومت فرهنگی است. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این سند با چنین جهت‌گیری، هویت ایرانی-اسلامی را به پروژه‌ای چندسطحی و پویا تبدیل کرده است (Azadarmaki, 2020: 85). بدین ترتیب، سیاستگذاری هویتی در این سند هم‌زمان در سطوح داخلی و خارجی عمل کرده و سازوکار انسجام فرهنگی و امنیت اجتماعی را تقویت می‌نماید.

جدول ۶. سیاستگذاری هویتی در سند اصول سیاست‌های فرهنگی

نام سند	مضمون هویتی اصلی	شیوه بازنمایی	ابزارها و مکانیزم‌ها	پیامدها / کارکردها
سند اصول سیاست‌های فرهنگی	صیانت از موارث دینی، ملی و ادبی	صریح و تقنینی در اصول	آموزش، رسانه، هنر	تثبیت و بازتولید عناصر تمدنی ایران اسلامی
	پاسداری از زبان فارسی و سنن اصیل	تأکید مستقیم	فرهنگستان زبان، رسانه‌ها	تقویت انسجام ملی و هویت زبانی
	جایگاه زن مسلمان و شخصیت‌های تاریخی	بازنمایی ارزشی	آموزش و رسانه	بازشناسی الگوهای هویتی و تقویت نقش اجتماعی زنان

اجتماعی‌سازی هویت رسمی	خط‌مشی‌های اجرایی	تولید محصولات فرهنگی، هنر متعهد	مهندسی فرهنگی برای هدایت افکار عمومی
مقابله با غرب‌زدگی	تقابلی و صیانتی	تولیدات فرهنگی بومی، رسانه	مرزبندی معنایی با فرهنگ جهانی‌شده
سیاست‌گذاری برون‌مرزی هویتی	فرهنگی بین‌المللی	رایزنی‌های فرهنگی، رسانه‌های جهانی	معرفی هویت ایرانی به جهان اسلام
هویت جوانان (دینی-ملی)	تربیتی و نسلی	مراکز هنری، ورزش، آموزش	بازآفرینی هویت جوان بر پایه عزت‌نفس و مقاومت فرهنگی

مقایسه رویکرد سیاست‌های کلان به هویت

بررسی تطبیقی اسناد نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها با رویکردها و ابزارهای متفاوتی به مسئله هویت پرداخته‌اند. **قانون اساسی** بیش از همه رویکردی صریح، تقنینی، و الزام‌آور دارد؛ در آن، اسلامیت، جمهوریت، و ولایت فقیه به‌عنوان بنیان‌های غیرقابل تغییر هویت رسمی تثبیت شده‌اند و ابزارهای اصلی آن نهادهای حقوقی مانند شورای نگهبان و سازوکارهای نظارتی‌اند. این سند بیش از هر چیز، وظیفه «تثبیت» و «صیانت» از هویت دینی-سیاسی را بر عهده دارد. در مقابل، **برنامه‌های توسعه پنج‌ساله** با رویکردی اجرایی و تطبیقی به هویت می‌نگرند. این اسناد، بسته به مقطع تاریخی، بر مؤلفه‌های مختلفی همچون بازسازی هویت ملی پس از جنگ، پیوند هویت دینی-ملی، توسعه فناوریانه، یا ارتقاء سرمایه اجتماعی تأکید کرده‌اند. ابزارهای اصلی آن‌ها آموزش، رسانه، فناوری اطلاعات، هنر و نیز سیاست‌های اجتماعی‌اند. برنامه‌ها انعطاف بیشتری در پاسخ به تحولات اجتماعی و جهانی داشته و به تدریج از هویت صرفاً ایدئولوژیک به سمت هویت چندبعدی و ترکیبی حرکت کرده‌اند. **سند چشم‌انداز بیست‌ساله** جایگاه متفاوتی دارد؛ این سند با رویکرد راهبردی، هویت اسلامی-ایرانی را بنیان توسعه و پیشرفت معرفی می‌کند. کارکرد اصلی آن پیوند میان سیاست فرهنگی و توسعه ملی است و از ابزارهایی چون آموزش، رسانه، سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی بهره می‌گیرد. ویژگی این سند، نگاه فراملی و تمدنی به هویت است که تلاش می‌کند الگویی الهام‌بخش برای جهان اسلام ارائه دهد. در نهایت، **سند اصول سیاست‌های فرهنگی** بر مهندسی فرهنگی و اجتماعی‌سازی هویت رسمی تأکید دارد. این سند هویت را نه صرفاً فرهنگی بلکه ابزاری سیاسی-تمدنی برای مرزبندی با «دیگری» و بازتولید انسجام داخلی معرفی می‌کند. ابزارهای اصلی آن آموزش، رسانه، هنر و سیاست‌های برون‌مرزی است و تمرکز ویژه‌ای بر جوانان و بازسازی هویت نسلی دارد. به‌طور کلی، تفاوت اصلی این اسناد در «سطح و کارکرد» آن‌هاست؛ قانون اساسی در سطح بنیادین و حقوقی عمل می‌کند، برنامه‌های توسعه در سطح اجرایی و زمانمند، سند چشم‌انداز در سطح راهبردی و بلندمدت، و اصول سیاست‌های فرهنگی در سطح فرهنگی-اجتماعی و عملیاتی. همچنین، ابزارهای مورد استفاده نیز طیفی از نهادهای حقوقی تا رسانه، فناوری، آموزش و سیاست‌های فرهنگی را در بر می‌گیرند. این مقایسه نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری هویتی در جمهوری اسلامی ایران پروژه‌ای چندلایه است که از تثبیت ارزش‌های دینی و سیاسی تا ارتقاء سرمایه اجتماعی و معرفی هویت تمدنی در سطح بین‌المللی را دنبال می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که سیاست‌گذاری هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران جایگاهی بنیادین دارد و به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی مهندسی فرهنگی و انسجام اجتماعی عمل می‌کند. بررسی قانون اساسی، برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز و اصول سیاست‌های فرهنگی نشان داد که این متون بیش از آنکه صرفاً اسناد اداری باشند، نقش چارچوب‌های هویتی را ایفا می‌کنند. در این اسناد، عناصر دینی، ملی، تمدنی و سیاسی به‌صورت نظام‌مند در هم تنیده شده‌اند تا روایت رسمی از «ما» ی جمعی تثبیت شود. سیاست‌گذاری هویتی در این متون نه صرفاً یک ابزار فرهنگی، بلکه سازوکاری سیاسی و امنیتی است که به بازتولید مشروعیت نظام کمک می‌کند. در عین حال، این سیاست‌ها در پاسخ به تحولات جهانی، فناوری و تغییرات نسلی بازتعریف

شده‌اند و ظرفیت انطباق‌پذیری را نشان می‌دهند. تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که هویت در این اسناد به صورت یک پروژه راهبردی طراحی شده است. این امر بیانگر پیوند عمیق میان هویت و حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که هویت در سطح سیاست‌های کلان به نیروی محرکه سیاست و فرهنگ بدل شده است. پژوهش حاضر همچنین روشن ساخت که سیاست‌گذاری هویتی هم کارکرد انسجام‌بخش و هم کارکرد طردکننده دارد. از یک سو، این سیاست‌ها توانسته‌اند زمینه تقویت همبستگی اجتماعی و ارتقاء سرمایه نمادین نظام را فراهم آورند. از سوی دیگر، در صورت اعمال تک‌ساحتی یا غیرمنعطف، امکان تعمیق شکاف‌های اجتماعی و حاشیه‌نشینی گروه‌های فرهنگی نیز وجود داشته است. بررسی روند تاریخی اسناد نشان می‌دهد که سیاست‌گذار در دوره‌های مختلف، میان دو رویکرد انحصاری و تلفیقی در نوسان بوده است. در دوره‌هایی بر برجسته‌سازی هویت اسلامی تأکید شده و در دوره‌هایی تلفیق آن با عناصر ملی و فناوریانه مد نظر قرار گرفته است. این فراز و فرودها نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری هویتی در ایران فرآیندی پویا و متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی است. دستاورد مهم این پژوهش آن است که تبیین گفتمان هویتی بدون توجه به نهادها و سازوکارهای اجرایی ممکن نیست. بدین ترتیب، سیاست‌های کلان نه فقط بازتاب‌دهنده هویت، بلکه تولیدکننده معنا و قدرت نیز هستند. در نهایت، فهم این سیاست‌ها کلید شناخت منطق فرهنگی نظام سیاسی ایران به شمار می‌آید. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که سؤال اصلی تحقیق درباره مؤلفه‌ها، اهداف و سازوکارهای سیاست‌گذاری هویتی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران پاسخی روشن یافته است. مؤلفه‌هایی همچون دین، ملیت، زبان، تاریخ و مقاومت به طور نظام‌مند در این اسناد بازنمایی شده‌اند. اهداف اصلی این سیاست‌ها در قالب تقویت انسجام، مشروعیت‌بخشی سیاسی و معرفی الگویی تمدنی به جهان اسلام تعریف شده است. سازوکارهای اجرایی نیز در حوزه‌هایی چون آموزش، رسانه، هنر و خانواده نهادینه گردیده‌اند. اهمیت این تحقیق در آن است که نشان می‌دهد هویت در ایران صرفاً یک مفهوم نظری نیست، بلکه به عنوان راهبردی کلان در سیاست‌گذاری‌ها حضور دارد. این پژوهش ارزش خود را در برجسته‌سازی پیوند میان هویت و حکمرانی فرهنگی نمایان ساخت؛ بنابراین، مطالعه سیاست‌گذاری هویتی در سیاست‌های کلان نه تنها برای فهم نظم اجتماعی بلکه برای تحلیل مشروعیت و کارکرد سیاسی نظام ضروری است. در نهایت، این تحقیق مسیر پژوهش‌های آینده را برای بررسی تطبیقی تجربه ایران با دیگر کشورها نیز هموار می‌سازد.

References

1. Abedi Jafari, H., Taslimi, M. S., Faghihi, A., & Sheikhzadeh, M. (2011). Thematic Analysis and Theme Networks: A Simple and Efficient Method for Explaining Patterns in Qualitative Data. Tehran: Institute for Policy Studies. (in Persian)
2. Ahmadi, H. (2003). Iranian National Identity: Foundations, Challenges, and Necessities. Cultural Research Letter, 7(6), 13–38. (in Persian)
3. Amirzadeh, M., & Behestani, M. (2014). Examining Identity Politics in Contemporary Iran. Majles va Rahbord, 21(77), 71–106. (in Persian)
4. Anderson, B. (2016). Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism (Revised ed.). Verso.
5. Appadurai, A. (2018). Modernity at large: Cultural dimensions of globalization (2nd ed.). University of Minnesota Press.
6. Ashouri, D. (2005). Identity and the Nation-Building Project. Madreseh Journal, (3), 72–73. (in Persian)
7. Azadarmaki, T. (2020). The Social Theory of the Cultural State in Iran. Tehran: Research Institute for Culture, Art, and Communication. (in Persian)
8. Bal, N., Pishgah-Hadian, H., & Fatemi, H. (2021). Representation of Identity Components in Iran's Development Plans. Iranian Journal of Development and Futures Studies, 4(2), 318–340. (in Persian)
9. Banafi, M., & Norouzi, M. (2013). A Critical Analysis of Translating Iran's Supreme Documents into Operational Programs: Policy Considerations. Journal of Economic Research and Planning, 18(4), 161–195. (in Persian)
10. Baratali-pour, M. (2014). An Introduction to Identity Politics in the Islamic Republic of Iran. Strategic and Macro Policies, 2(7), 141–158. (in Persian)
11. Bazargan, A. (2008). Introduction to Qualitative and Mixed Research Methods: Common Approaches in Behavioral Sciences. Tehran: Didar Publications. (in Persian)
12. Brubaker, R. (2015). Transnationalism and its discontents: Culture, citizenship, and community in an age of migration. Columbia University Press.
13. Butler, J. (2015). Notes toward a performative theory of assembly. Harvard University Press.
14. Castells, M. (2017). The power of identity: The information age: Economy, society, and culture (Vol. 2, 2nd ed.). Wiley-Blackwell.
15. Cornell, S., & Hartmann, D. (2019). Ethnicity and race: Making identities in a changing world (3rd ed.). SAGE Publications.
16. Couldry, N., & Hepp, A. (2017). The mediated construction of reality. Polity Press.
17. Deleuze, G., & Guattari, F. (2018). Anti-Oedipus: Capitalism and schizophrenia (Reprint ed.). University of Minnesota Press.
18. Fakouhi, N. (2008). Identity and Its Crisis in the Contemporary World. Tehran: Ney Publications. (in Persian)
19. Farkhi, M., & Ghalandari, F. Z. (2024). Identity Policy of Youth in Iran's Supreme Documents. National Studies Quarterly, 25(99), 111–134. (in Persian)

20. Flick, U. (2011). *An Introduction to Qualitative Research* (Trans. H. Jalili). Tehran: Ney Publications. (Original work published 2009). (in Persian)
21. Foucault, M. (2019). *Discipline and punish: The birth of the prison* (Reissue ed.). Vintage Books.
22. Giddens, A. (2017). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age* (Reprint ed.). Stanford University Press.
23. Golmohammadi, A. (2002). *Globalization, Culture, and Identity*. Tehran: Ney Publications. (in Persian)
24. Hall, S. (2017). *The fateful triangle: Race, ethnicity, nation* (Collected writings, Vol. 6). Duke University Press.
25. Imanipour, M. T., & Rouhani, A. (2013). Islamic Identity and Rival Identities (Global, National, and Ethnic). *Cultural Research Quarterly*, 6(1), 85–103. (in Persian)
26. Jenkins, R. (2014). *Social identity* (4th ed.). Routledge.
27. Kakavan, R. (2008). *The Discourse of Cultural Policy in Iran*. Presented at the National Conference on Culture and Art Development. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
28. Karimi, K., Ebtahi, M., & Matlabi, M. (2020). Ethnic Policy in the Islamic Republic of Iran and Its Role in National Security and Cohesion. *Iranian Journal of Political Sociology*, 3(2), 889–905. (in Persian)
29. Karimi Malleh, H., Balbasi, M., & Karimi, A. (2016). Examining the Prominence of Iranian National Identity Elements in the 20-Year Vision Document (2025). *Rahyaf-e Enqelab-e Eslami Quarterly*, 27, 89–116. (in Persian)
30. Kasayi, M., & Ghaderi, M. R. (2015). Characteristics, Goals, and Strategies of Iran's 20-Year Vision Document. Tehran: Pars Zia & Elm-Afarin Publications. (in Persian)
31. Kazemi, A. (2000). Authoritarian and Democratic Cultural Policy. In: *Cultural Policy in Contemporary Iran*. Tehran: Center for the Study of Islam and Iran. (in Persian)
32. Laclau, E., & Mouffe, C. (2014). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics* (2nd ed.). Verso.
33. Mayer, V., & Thomas, P. N. (Eds.). (2017). *The new media and the politics of identity*. Routledge.
34. Mohammadpour, A. (2013). *Anti-Method Qualitative Research*. Tehran: Sociologists Publications. (in Persian)
35. Mosleynajad, A. (2022). Meaning, Myth, and Narrative in Identity Policy. *Politics Quarterly*, 52(4), 975–999. (in Persian)
36. Molipir, R. (2014). *Public Policy* (Trans. M. R. Malekmohammadi). Tehran: SAMT Publications. (in Persian)
37. Ong, A. (2016). *Flexible citizenship: The cultural logics of transnationality* (Reprint ed.). Duke University Press.
38. Panahi Shari, M. R., & Arabiyan, A. (2025). Identity in the Constitution. *Public Law Studies Quarterly*, 14(1), 51–74. (in Persian)
39. Ramazani, M., Partovi, A., Eivaz-zadeh, H., & Jafari, F. (2019). Cultural Policy in the Islamic Republic of Iran: Background, Patterns, and Challenges (with Emphasis on the Concept of Authority). *Social and Cultural Strategy*, 8(32), 69–96. (in Persian)
40. Rezaei, S. M., & Jokar, M. S. (2009). Revisiting National Identity in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *National Studies Quarterly*, 10(40), 53–88. (in Persian)
41. Rutherford, J. (2015). *Identity: Community, culture, difference*. Lawrence & Wishart.
42. Skey, M. (2019). *Nationalism, belonging and everyday life: A critical theory*. Palgrave Macmillan.
43. Tajfel, H., & Turner, J. C. (2017). The social identity theory of intergroup behavior. In J. C. Turner (Ed.), *Rediscovering the social group: A self-categorization theory* (pp. 33–47). Psychology Press.
- 44.
45. Tajik, M. R. (2004). Identity and Globalization: Rethinking Iranian Identity. *National Studies Quarterly*, 5(2), 28–39. (in Persian)
46. Tolouei, A., & Davoudi, M. (2008). Identifying Parallel Activities of the Islamic Propagation Organization and the Ministry of Culture and Islamic Guidance. *Pajouheshnameh*, (37). (in Persian)
47. Woodward, K. (2016). *Questioning identity: Gender, class, ethnicity* (2nd ed.). Routledge.